Table of Contents

[جلسه هفتاد و هشتم ‌شنبه 26 دی 1401 1](#_Toc125310713)

[بررسی حلی مساله: آیا در دوران محذورین وقایع متعدد طولی مولا ترخیص در مخالفت حکم الزامی می‌دهد؟ 1](#_Toc125310714)

[وجه اول: ترخیص در معصیت مولا 1](#_Toc125310715)

[وجه دوم: نقض غرض 1](#_Toc125310716)

[نتیجه نهایی دوران بین محذورین در وقایع مختلف طولی ناشی از فقدان نص، اجمال نص و شبهه موضوعیه 2](#_Toc125310717)

[بررسی شق دوم بحث مرحوم شیخ انصاری: منشا شک در دوران محذورین تعارض نصین باشد 2](#_Toc125310718)

[مقدمه: تخییر در مساله اصولیه 2](#_Toc125310719)

[دلیل اول: اطلاق 2](#_Toc125310720)

[اشکال به دلیل اول 3](#_Toc125310721)

[دلیل دوم: استصحاب تخییر در مساله اصولیه 3](#_Toc125310722)

[اشکال به دلیل دوم 3](#_Toc125310723)

[جلسه هفتاد و نهم یکشنبه 25 دی 1401 4](#_Toc125310724)

[اشکال مرحوم آخوند به مرحوم شیخ 4](#_Toc125310725)

[نظر شیخنا الاستاذ: اشکال وارد نیست 4](#_Toc125310726)

[نظریه مرحوم آخوند در دوران بین محذورین در تعدد وقایع طولی 4](#_Toc125310727)

[نظر مرحوم آخوند در کفایه 5](#_Toc125310728)

[استخراج نظر مرحوم آخوند با کمک مبنای اصولی ایشان در اجتهاد و تقلید 5](#_Toc125310729)

[استخراج نظر مرحوم آخوند با کمک مبنای اصولی ایشان در شرایط تنجیز علم اجمالی 5](#_Toc125310730)

[نظر مرحوم آخوند در حاشیه رسائل 6](#_Toc125310731)

[جمع‌بندی نظر ایشان واضح نیست 6](#_Toc125310732)

[پیچیدگی استخراج نظر یک اصولی یا فقیه 7](#_Toc125310733)

[مقرر گوید 7](#_Toc125310734)

[نظر مرحوم اصفهانی در دوران امر بین محذورین در وقایع متعدد طولی 7](#_Toc125310735)

[جلسه هشتادم دوشنبه 26 دی 1401 8](#_Toc125310736)

[اشکال منتقی الاصول به مرحوم اصفهانی 9](#_Toc125310737)

[نقد شیخنا الاستاذ به اشکال منتقی 10](#_Toc125310738)

[نظر شیخنا الاستاذ 11](#_Toc125310739)

[جلسه هشتاد و یکم سه‌شنبه 27 دی 1401 11](#_Toc125310740)

[نظر مرحوم آغا ضیاء الدین عراقی 11](#_Toc125310741)

[پژوهش‌های مقرر 13](#_Toc125310742)

[جلسه هشتاد و دوم چهارشنبه 28 دی 1401 14](#_Toc125310743)

[نقد و بررسی نظر مرحوم عراقی 14](#_Toc125310744)

[مقدمه اولی 14](#_Toc125310745)

[مورد اول قاعده تجاوز و فراغ 14](#_Toc125310746)

[مورد دوم اطراف علم اجمالی 14](#_Toc125310747)

[مورد سوم انحلال علم اجمالی 15](#_Toc125310748)

[قاعده کلی مستفاد از استقراء: رفع ید شارع از وجوب موافقت قطعیه 15](#_Toc125310749)

[مقدمه ثانیه 15](#_Toc125310750)

[نتیجه حاصل از ضمیمه مقدمه اولی به ثانیه: تخییر بدوی 16](#_Toc125310751)

[اختلاف مبنا در تعلق علم اجمالی 16](#_Toc125310752)

[فرق مرحوم نائینی و مرحوم اصفهانی در پرداختن به مباحث اصولی 17](#_Toc125310753)

جلسه هفتاد و هشتم ‌شنبه 26 دی 1401

بررسی حلی مساله: آیا در دوران محذورین وقایع متعدد طولی مولا ترخیص در مخالفت حکم الزامی می‌دهد؟

بحث این است که آیا مولا علی رغم اینکه حکم الزامی دارد می‌تواند ترخیص در مخالفت آن حکم الزامی بدهد؟ مطالبی که در این مساله پیشتر مطرح شد بیشتر جنبه نقضی داشت ولی این مطلبی که اینجا مطرح می‌شود جنبه حلی دارد و لذا مهم این بحث است که آیا می‌شود در دوران بین محذورین در وقایع متعددی که در طول هم هستند مولا ترخیصی دهد که منجر به مخالفت حکم الزامی‌اش بشود؟

به نظر می‌رسد واضح است که مولا نمی‌تواند ترخیص دهد، منتهی در کلمات دو وجه مطرح است که به قرار ذیل می‌باشد:

وجه اول: ترخیص در معصیت مولا

ترخیص در مخالفت حکم الزامی مولا، ترخیص در معصیت مولاست و ترخیص در معصیت قبیح است، توضیح اینکه اگر مولایی دستور دهد نماز صبح واجب است، علی رغم اینکه حکم الزامی دارد به وجوب نماز صبح بعد بیاید ترخیص بدهد و بگوید اگر خواستی نماز صبح را ترک کنی ترک کن. ترخیص در ترک حکم الزامی مولا با حکم الزامی جمع نمی‌شود چون ترخیص در معصیت است و قبیح است، در ما نحن فیه هم فرض این است که مکلف علم اجمالی دارد که نماز جمعه دارای حکم الزامی است یا وجوب یا حرمت، اگر مولا به مکلف اجازه دهد که شما می‌توانی استمرارا مخیر باشی، می‌توانی در واقعه اولی وجوب را یا حرمت را انتخاب کنی بر اساسش عمل کنی، و دوباره هفته آینده هم آزاد باشی که جانب وجوب را بگیری یا جانب فعل را، اگر مکلف در هفته عمل جانب وجوب را گرفت و انجام داد این مشکلی ندارد، فعلا قطع به مخالفت پیدا نمی‌کند ممکن است در واقع هم واجب باشد این فعلش مطابق است البته ممکن هم است حرام باشد این فعلش مطابق نیست ولی علم به مخالفت پیدا نمی‌کند و منجر به ترخیص در مخالفت نمی‌شود، اما به مجرد اینکه واقعه ثانیه رسید اگر در آنجا هم مخیر باشد لازم می‌آید این مکلف آزاد باشد آن طرفی را اختیار کند که مخالف باشد با اختیارش در واقعه اولی بعد از آنکه این کار را کرد علم پیدا می‌کند تکلیف الزامی مولا قطعا زیر پا گذاشته شده است، چون اگر تکلیف واقعی مولا وجوبی باشد لازمه‌اش این است که آن هفته‌ای که نماز جمعه ترک شده مخالف با این حکم الزامی باشد و بالعکس در واقعه‌ای که انجام داده ممکن است در واقع نماز جمعه واجب باشد و او ترک کرده است. علی ایّ حال اگر مکلف به نحو استمرار مخیر باشد و در وقایع مختلف گاهی جانب وجوب را بگیرد و گاهی جانب حرمت را قطع پیدا می‌کند که یکی از این کارها خلاف است، یا ترکش خلاف واقع است یا فعلش، پس نتیجه تخییر استمراری ترخیص در معصیت مولاست و ترخیص در معصیت مولا قبیح است، این وجه اول برای بطلان تخییر استمراری.

وجه دوم: نقض غرض

وقتی مولا الزامی در بین دارد که یا واجب است یا حرام است، اگر مکلف در وقایع مختلف آزاد باشد با غرض الزامی مولا سازگاری ندارد، مکلف می‌داند یک الزامی فی البین است یا واجب است یا حرام، مولا نباید کاری کند که منجر به نقض غرض شود، از یک طرف گوید من الزام فی البین دارم از طرف دیگر هم گوید آزادی در هر واقعه هر کدام را دوست داری انتخاب کن، در صورتی که مکلف عملا اختیار کند طرفی را که نتیجه‌اش مخالفت با اختیارش در واقعه اولی باشد این نقض غرض مولا است. غرض مولا این است که آن الزام رعایت شود ولی این ترخیص عملی لازمه‌اش این است که این ترخیصش از بین برود، نقض غرض بر حکیم قبیح است و نسبت به حکیم علی الاطلاق محال است.

نتیجه نهایی دوران بین محذورین در وقایع مختلف طولی ناشی از فقدان نص، اجمال نص و شبهه موضوعیه

نتیجه اینکه این قسم سوم درست است و به مقتضای این قسم تخییر بدوی را اختیار می‌کنیم بر خلاف مرحوم شیخ.

این تمام کلام بود در شق اول تفسیر مرحوم شیخ انصاری که در سه مساله یعنی غیر از تعارض نصین تخییر استمراری را اختیار کرد و ما به این نتیجه رسیدیم که نظریه شیخ باطل است و تخییر همان تخییر ابتدایی است بخاطر این دلیل حلی که مطرح شد که اگر مکلف تخییر استمراری داشته باشد ترخیص در مخالفت قطعیه و نقض غرض پیش می‌آید.

بررسی شق دوم بحث مرحوم شیخ انصاری: منشا شک در دوران محذورین تعارض نصین باشد

فرض کنید یک روایت فرموده فلان عمل واجب است و روایت دیگری فرموده فلان عمل حرام است، هر دو روایت هم معتبر هستند، مختار مرحوم شیخ انصاری در اینجا بر خلاف آن سه مساله تخییر ابتدایی است، زیرا در این قسم اخیر اگر کسی بخواهد قائل به تخییر استمراری باشد دو دلیل می‌تواند داشته باشد:

مقدمه: تخییر در مساله اصولیه

البته این مطلب را باید متذکر شویم که در اینجا که منشا شک بین محذورین دو خبر متعارض است روایاتی داریم که فرمودند **بایّهما اخذتَ من باب التسلیم وسعک**، به هر کدام از این دو خبر متعارض عمل کنید در سعه هستید، مجاز هستید که اصطلاحا به این تخییر، **تخییر در مساله اصولیه** گفته می‌شود، ترخیص در مساله فرعیه و فقهیه مثل همان خصال کفارات است، کسی که در ماه مبارک رمضان افطار کرده است بین سه چیز مخیر است: یا یک برده آزاد کند یا شصت روز روزه بگیرد یا شصت مسکین را اطعام کند، این تخییر در مساله فرعیه است، اما در اینجا که دو خبر قائم شدند بر وجوب فعلی یا بر حرمت آن فعل روایات می‌فرمایند هر کدام را اخذ کنی برای شما حجت می‌شود چون تخییر در مساله اصولیه است، حجیت مساله اصولی است حکم تکلیفی نیست حکم وضعی است.

دلیل اول: اطلاق

اگر کسی خواسته باشد در دوران امر بین محذورین که منشاش تعارض نصین است قائل به تخییر استمراری شود یک وجه اطلاق ادله‌ای است که گوید اذن فتخیر یا بایهما اخذت من باب التسلیم وسعک، طرف گوید این روایات اطلاق دارد چه در واقعه اولی و چه در واقعه ثانیه، بلا اشکال وقتی مجتهدی به این خبرین متعارضین برخورد کرد این روایات بایهما اخذت واقعه اولی را می‌گیرد، هر کدام از دو خبر را مجتهد مختار است اخذ کند که وقتی آن روایت را اخذ کرد همان حجت می‌شود و بر اساس آن می‌تواند فتوا بدهد.

کلام در این است که آیا این روایاتی که گوید بایهما اخذت من باب التسلیم وسعک آیا اطلاق دارد که واقعه ثانیه را هم بگیرد؟ ممکن است کسی بگوید بله اطلاق دارد، در واقعه اولی خبرین متعارضین را دارید مختارید یکی را بگیرید، دوباره هفته بعد می‌آید همین خبرین متعارضین هست دوباره مختارید یکی را بگیرید، اطلاق ادله بایهما اخذت من باب التسلیم وسعک همه وقایع را می‌گیرد. این یک وجه که می‌تواند مستند قائلین به تخییر استمراری در نصین متعارضین باشد.

اشکال به دلیل اول

لکن بعضی بزرگان فرمودند حتی خود مرحوم شیخ هم فرموده است در اینجا نمی‌توان به اطلاق ادله‌ی تخییر مراجعه کرد بخاطر اینکه در واقعه اولی مجتهدی که به این دو خبر برخورد می‌کند واقعا در حکم شرعی متحیّر است، نمی‌داند، روایات اذن فتخیر گوید تو که در حکم شرعی متحیر هستی مخیری یکی از این دو تا را بگیری، اینجا جا دارد، اما بعد از آنکه یک روایت را اخذ کرد مثلا روایت دال بر وجوب را انتخاب کرد از تحیر خارج می‌شود. چون به مقتضای روایتی که اخذ کرده مثلا روایت دال بر وجوب را اخذ کرد حجت بر وجوب دارد، دیگر متحیر و فاقد الحجه نیست، دیگر در واقعه ثانیه اگر نگوییم روایات بایّهما اخذت من باب التسلیم وسعک انصراف دارد از این واقعه‌ی ثانیه لااقل شک می‌کنیم، همین قدر که شک کردیم و احتمال دادیم که این روایات اذن فتخیر جایی را می‌گوید که مجتهد هنوز چیزی را انتخاب نکرده است، آنجا این روایات قدر متیقن جا دارد، ولی بعد از آنکه روایات طرف وجوب را گرفت ذا حجه می‌شود، واقعه ثانیه بر وجوب حجت دارد وقتی حجت داشت دیگر نمی‌تواند در واقعه ثانیه استناد کند به روایات اذن فتخیر، به روایات بایهما اخذت من باب التسلیم وسعک، دیگر آنها نمی‌تواند در واقعه ثانیه مستندش باشند چون متحیر نیست.

به عبارت دیگر گرچه عنوان متحیر در روایات بایهما اخذت من باب التسلیم وسعک اخذ نشده است ولی مناسبت حکم و موضوع اقتضا می‌کند که این روایات برای کسی از که در حکم شرعی متحیر باشد اما بعد از آنکه با اخذ یکی از دو روایت رفع تحیر کرد دیگر این روایات آنجا را نمی‌گیرد و لااقل شک می‌کنیم که آنجا را می‌گیرد و شک هم بکنیم که می‌گیرد یا نمی‌گیرد اطلاق محرز نیست، بنابراین به مشکل برمی‌خوریم.

دلیل دوم: استصحاب تخییر در مساله اصولیه

در واقعه اولی اختیار داشتیم، اذن فتخیر ما را شامل شد، مجتهد یک طرف را گرفت واقعه ثانیه رسید دوباره شک می‌کند وظیفه‌اش در اینجا چیست؟ گوید همان حالت سابقه‌ای را که در واقعه اولی داشت که متحیر بود و اذن فتخیر شاملش شد، همان تخییر در مساله اصولیه را که در واقعه اولی یقین داشت همان را می‌تواند استصحاب کند، وقتی استصحاب کرد دوباره تخییر استمراری ثابت می‌شود.

اشکال به دلیل دوم

در بحث استصحاب بحث شده است که یکی از شرایط استصحاب این است که متیقن و مشکوک باید اتحاد داشته باشند، باید احراز کنیم وحدت قضیه متیقنه و مشکوکه را، و این شرط در مورد ما نحن فیه لااقل مشکوک است، چون قبل از آنکه در واقعه اولی انتخاب کنیم واقعا مجتهد متحیر بود که چه وظیفه‌ای دارد و حالت سابقه متحیری بود که اخذ باحد الخبرین نکرده بود، در آنجا یقین داشیم که وظیفه‌اش تخییر در مساله اصولی است، اما بعد از اینکه یکی را انتخاب کرد و واقعه ثانیه رسید، گوییم این شخص آن شخص قبلی نیست، آن شخص قبلی شخصی بود که لم یختر احد الخبرین را، اما اکنون اختار احد الخبرین را، وقتی اختیار کرد در حقیقت در قدیم شخصی بود که لم یاخذ باحد الخبرین ولی حال اخذ باحد الخبرین و این سبب می‌شود موضوع مختلف شود و استصحاب در اینجا جاری نیست.

بنابراین تا اینجا نظر مرحوم شیخ انصاری که قائل به تخییر بدوی شده است ثابت شد و الحمدلله تعالی.

جلسه هفتاد و نهم یکشنبه 25 دی 1401

اشکال مرحوم آخوند به مرحوم شیخ

مرحوم آخوند در حاشیه‌ای که بر رسائل دارد به نظر مرحوم شیخ اشکال کرده است. ایشان فرمودند اگر در روایاتی که می‌فرماید اذن فتخیر یا می‌فرماید بایهما اخذت من باب التسلیم وسعک اگر در آن ادله متحیر آمده بود حق با شماست نه می‌توانستیم اطلاق بگیریم و نه می‌توانستیم استصحاب جاری کنیم، ولی موضوع آن ادله من جائه خبران متعارضان است، هر کس نزدش خبران متعارضان باشد حکمش تخییر است و این فرقی ندارد که احد الخبرین را اخذ کند یا نکند هم قبل الاخذ صادق است جائه خبران متعارضان هم بعد الاخذ صادق است جائه خبران متعارضان، بنابراین وقتی در واقعه ثانیه هم صادق بود جائه خبران متعارضان باز هم حکمش تخییر است، پس نتیجه می‌‌شود تخییر استمراری.

بله اگر در موضوع این ادله متحیر آمده بود بعد الاخذ که دیگر متحیر نیست یا اگر در این روایات آمده بود لم یظفر علی طریقٍ باز هم حق با مرحوم شیخ بود که می‌گفتیم بعد از آنکه یکی را اخذ کرد ظفر بالطریق، ولی نه در موضوع این ادله متحیر اخذ شده است و نه من لم یظفر علی طریق اخذ شده است آنچه اخذ شده است من جائه خبران متعارضان است و این عنوان من جائه خبران متعارضان همان‌طور که قبل الاخذ باحد الخبرین صادق است بعد الاخذ باحد الخبرین همین عنوان صادق است در نتیجه همان‌‎طور که در واقعه اولی مختار است در واقعه ثانیه هم می‌تواند هر کدام را دوست داشت اختیار کند و لو خلاف متخذ در واقعه اولی باشد، این حاصل اشکال مرحوم آخوند به مرحوم شیخ است که در حاشیه رسائل چاپ‌های سنگی صحفه 141.

نظر شیخنا الاستاذ: اشکال وارد نیست

به نظر می‌رسد حق با مرحوم شیخ باشد، چون درست است در روایات اذن فتخیر یا بایهما اخذت من باب التسلیم وسعک عنوان متحیر اخذ نشده است، عنوان من لم یظفر علی طریق اخذ نشده است بلکه به مناسبت حکم و موضوع بایستی شخص متحیر باشد تا این روایات او را بگیرد کسی که متحیر نیست، در طول اخذ باحد الخبرین می‌شود ذا حجت دیگر مناسبت حکم و موضوع گوید شما متحیر نیستید شما در واقعه اولی که یکی از دو خبر را گرفتید مثلا در همین مثال نماز جمعه بر همان که گرفتید حجت دارید، اگر خبر دال بر وجوب را گرفتید حجت بر وجوب دارید، اگر خبر دال بر حرمت را گرفتید حجت دال بر حرمت دارید، همان حجت ماخوذه را ادامه می‌دهید دیگر در واقعه ثانیه متحیر نیستید تا این روایات اذن فتخیر شما را بگیرد، لذا قبول داریم در خبرین متعارضین عنوان متحیر نیامده است و عنوان من لم یظفر علی طریقٍ نیامده است ولی مناسبت حکم و موضوع اقتضا می‌کند که این روایات جعل حجت تخییریه می‌کند برای متحیر و او قبل الاخذ است ولی بعد الاخذ دیگر این مجتهد متحیر نیست بنابراین حق با مرحوم شیخ است این ادله نه اطلاق دارد نه استصحاب جاری است لذا کلام مرحوم شیخ انصاری در این شق دوم از تفصیل کاملا متین است و اشکال مرحوم آخوند به ایشان وارد نیست. کلام مرحوم شیخ پایان یافت.

نظریه مرحوم آخوند در دوران بین محذورین در تعدد وقایع طولی

اما نظریه مرحوم آخوند در این زمینه که وعده داده بودیم بعد از فراغ از کلام مرحوم شیخ دوباره مساله‌ی دوران امر بین محذورین در تعدد وقایع طولی بررسی شود.

نظر مرحوم آخوند در کفایه

مرحوم آخوند خراسانی در کفایه تصریح نکرده که در این وقایع متعدده خصوصا طولی آیا مختارش تخییر استمراری است یا بدوی؟ تنها چیزی که می‌تواند ما را رهنمون کند به اینکه نظرش چیست اطلاق کلامش است، کسی بگوید مرحوم آخوند در دوران بین محذورین قائل به تخییر شده کلامش اطلاق دارد و از آن تخییر استمراری استفاده می‌شود، وقتی گوید اذن فتخیر بگوییم مطلق است چه یک واقعه باشد چه چند واقعه باشد، وقایع متعدد هم عرضی باشد یا طولی باشد، کلام ایشان اطلاق دارد.

همان طور که مرحوم اصفهانی هم از کلام مرحوم آخوند اطلاق فهمیده است، در نهایه الدرایه جلد چهارم صفحه 218 ایشان به مرحوم آخوند نسبت داده است که کلامش مطلق است.

استخراج نظر مرحوم آخوند با کمک مبنای اصولی ایشان در اجتهاد و تقلید

غیر از این اطلاق از دو راه دیگر هم می‌توان کمک گرفت و مدعی شد که نظریه مرحوم آخوند تخییر استمراری است و آن دو مبنای اصولی است که مرحوم آخوند دارند.

یک مبنای اصولی این است که ایشان در بحث اجتهاد و تقلید قائل شده به اینکه مکلف و مقلد می‌تواند در فرض تساوی دو مجتهد عدول کند از مجتهدی به مجتهد دیگر در حالی که ممکن است این دو مجتهد نظریاتشان مختلف باشد، مثلا در نماز جمعه یکی قائل به وجوب باشد و دیگری قائل به حرمت باشد، وقتی مرحوم آخوند گوید می‌توانی از مجتهدی به مجتهد دیگر عدول کنی در ازمنه‌ای مقلد مجتهد اول بوده است ایشان قائل به وجوب بوده است مکلف نماز جمعه می‌خوانده است، در زمان دیگر که به مجتهد ثانی عدول کرده است مجتهد ثانی قائل به حرمت بوده و ایشان بر اساس تقلیدی که انجام داده است ترک می‌کند، وقتی مبنای مرحوم آخوند جواز عدول از مجتهدی به مجتهد دیگر است با اختلاف آن دو مجتهد در فتوا لازمه کلام ایشان این است که در ما نحن فیه هم که دوران امر بین محذورین است قائل به تخییر استمراری باشد، در یک هفته نماز جمعه بخواند و در یک هفته نماز جمعه را ترک کند، مقتضای آن مبنای اصولی که جواز عدول از مجتهدی به مجتهد دیگر است با اختلاف فتوا لازمه‌اش این است که در ما نحن فیه هم قائل به تخییر استمراری بشود این یک مبنا.

استخراج نظر مرحوم آخوند با کمک مبنای اصولی ایشان در شرایط تنجیز علم اجمالی

مبنای دومی که می‌توان از آن کمک گرفت و قائل شد به اینکه مرحوم آخوند قائل به تخییر استمراری است این است که ایشان یکی از شرایط تنجیز علم اجمالی را ابتلای فعلی می‌داند یعنی باید آن واقعه بالفعل مبتلا به مکلف باشد اما اگر علم اجمالی دارد که یا فلان عمل امروز واجب است یا فلان عمل دیگر فردا واجب است گوید این علم اجمالی منجز نیست چون واقعه ثانیه که هنوز مورد ابتلایش نیست لذا این واقعه اولی را که الان بالفعل مبتلا به‌اش است شک می‌کند برائت جاری می‌کند، فردا هم که به آن واقعه مبتلا شد از آن هم برائت جاری می‌کند، لازمه این مبنا هم این است که در ما نحن فیه که علم اجمالی دارد که نماز جمعه واجب است یا حرام است هر جمعه که می‌رسد همان جمعه مبتلا به‌اش است شک دارد برائت جاری می‌کند، یا به عبارت بهتر دوران امر بین محذورین است عقل حکم به تخییر می‌کند، فردا هم که رسید باز آن واقعه فردا مبتلا به‌اش می‌شود هکذا، واقعه فردا که خواهد آمد ربطی به امروز ندارد، لذا از این مبنا هم می‌توان استفاده کرد که مرحوم آخوند در دوران امر بین محذورین در وقایع طولیه که بعضی‌اش مبتلا به است و بعضی دیگر مبتلا به نیست قائل به تخییر استمراری می‌شود، هر روزی حکم خودش را دارد، این مطلبی است که می‌توان به آخوند نسبت داد که قائل به تخییر استمراری است چون در کفایه تصریح نکرده است.

نظر مرحوم آخوند در حاشیه رسائل

و لکن در حاشیه رسائل که قبلا هم مطرح شد مطلبی دارند که می‌توان گفت ایشان قائل به تخییر بدوی است لذا نتیجه این است که اطلاق کلام آخوند در کفایه و دو مبنایی که اشاره کردیم که حاصل آن سه مطلب تخییر استمراری شد مخالف می‌شود با آنچه در حاشیه رسائل گفته است که از محتوای حاشیه رسائلش تخییر بدوی استفاده می‌شود، لذا کلمات مرحوم آخوند مشخص نیست که قائل به تخییر استمراری است یا بدوی.

جمع‌بندی نظر ایشان واضح نیست

اما آنچه در حاشیه رسائل گفته در آنجا تصریح می‌کند اهمال در حکم عقل معنا ندارد به لحاظ اینکه حاکم است ولی به لحاظ ملاک می‌توانیم بگوییم حکم عقل مهمل است. قبلا هم بحثی شد که وقتی مرحوم شیخ می‌فرمود عقل نمی‌تواند در حکم خودش مهمل باشد مرحوم آخوند فرمود بما هو حاکم هیچ حاکمی در حکم خودش اهمال ندارد یا موضوعش را می‌بیند حکم می‌کند یا موضوع نمی‌بیند حکم نمی‌کند تردد معنا ندارد، اما گاهی از حیث اینکه ملاک را نمی‌داند که وجود دارد یا ندارد اهمال راه دارد، پس از حیث ملاک مرحوم آخوند قائل است به اهمال در حکم عقل این از یک طرف.

از طرف دیگر ایشان در دوران امر بین محذورین اصل شرعی مثل برائت را قبول ندارد، اصاله الحل را قائل بود اما اصل برائت را قائل نبود، کما اینکه قاعده قبح عقاب بلا بیان را هم قبول نداشت چون می‌گفت الزام را می‌دانیم نسبت به الزام بیان داریم لا بیان نیستیم تا قاعده قبح جاری شود.

از طرف سوم گفت در جایی که مخالفت قطعیه ممکن باشد علم اجمالی به لحاظ حرمت مخالفت قطعیه منجز است و در دوران امر بین محذورین مخالفت قطعیه ممکن است، مکلف در واقعه اولی نماز جمعه بخواند، در واقعه ثانیه ترک کند، قطعا یکی از این دو کار خلاف واقع است اگر واجب بوده است در واقعه ثانیه ترک کرده است، اگر حرام بوده است در واقعه اولی مرتکب شده است پس مخالفت قطعیه ممکن است، این هم یک جهت.

از طرف چهارم اینکه علم اجمالی نسبت به حرمت مخالفت قطعیه علت تامه است.

ضمیمه این اطراف این نتیجه را می‌دهد که این مکلف باید احتیاط کند چون امن از عقاب ندارد، احتیاطش به این است که همان را که در واقعه اولی اختیار کرده است مثلا وجوب را اختیار کرده و انجام داده است در واقعه ثانیه هم باید همان وجوب را اختیار کند تا قطع به مخالفت پیدا نکند.

بنابراین با توجه به اینکه در حاشیه رسائل گفته اهمال به لحاظ ملاک وجود دارد، اصل شرعی برائت را قائل نیست، قاعده قبح عقاب بلابیان را جاری نمی‌داند، مخالفت قطعیه هم در وقایع طولیه ممکن است و علم اجمالی هم نسبت به مخالفت قطعیه علت تامه است همه اینها که دست به دست هم بدهد این می‌شود که باید احتیاط کند، احتیاط هم به این است که هر چه را در واقعه اولی اختیار کرد عین همان را در واقعه ثانیه اختیار کند تا قطع به مخالفت پیدا نکند. این هم آنچه را که در حاشیه رسائل از آن استفاده می‌شود.

لذا اگر آن دو مبنایی که اشاره کردیم نباشد می‌توانیم به قرینه حاشیه رسائل از اطلاق کفایه رفع ید کنیم، مطلبی که در حاشیه رسائل دارد قرینه است بر اینکه اطلاقی که در کفایه است مراد نیست ولی از آن طرف باز آن دو مبنا نتیجه‌اش تخییر استمراری است لذا همه اینها را که کنار هم بگذاریم نمی‌دانیم نظر مرحوم آخوند تخییر استمراری است یا تخییر بدوی.

پیچیدگی استخراج نظر یک اصولی یا فقیه

این مطلب هم مشخص شد که پیدا کردن نظر یک اصولی یا یک فقیه چقدر مشکل است، اولا باید به مبانی آن شخص واقف باشیم، ثانیا مبانی را تطبیق هم بکند بعد ببیند نظر آن مجتهد و آن شخص چه چیزی می‌شود، لذا در اینجا نمی‌توانیم به گردن مرحوم آخوند بگذاریم که چه نظری دارد آیا قائل به تخییر استمراری است یا قائل به تخییر بدوی است؟ این هم تکمله‌ای نسبت به فرمایش مرحوم آخوند که وعده داده شده بود.

مقرر گوید

به نظر می‌رسد مبنای مرحوم آخوند در اینجا تخییر بدوی باشد به دلیل بیانی که در حاشیه رسائل دارد، به دلیل اینکه هر چند مرحوم آخوند کفایه را بعد از حاشیه رسائل نوشته است اما در حاشیه رسائل در مقام بیان است و تصریح دارد و حکم تخییر بدوی را مطرح کرده است ولی در کفایه اصلا در مقام بیان این مطلب نیست بنابراین با تصریحی که در حاشیه رسائل دارد و با در مقام بیان نبودن در کفایه می‌توان به این نتیجه رسید که نظر مرحوم آخوند تخییر بدوی است بعلاوه اینکه آن دو مبنا هم قابل توجیه و خدشه است به اینکه جواز رجوع از مجتهدی به مجتهد دیگر بخاطر ادله‌ای که همانجا مرحوم آخوند به آن دست پیدا کرده حجت دارد و قائل به جواز رجوع شده است ولی در ما نحن فیه حجت نیست صرف احتمال است به عبارت دیگر قیاس ما نحن فیه با آنجا مع الفارق است، مبنای دیگر هم در هر واقعه‌ای باید مبتلابه آن باشد و چون هفته آینده هنوز نیامده فعلیت ندارد، اگر ایشان علم اجمالی را در تدریجیات منجز بداند قابل جواب است به اینکه اینجا مخالفت قطعیه‌اش ممکن است منجز است تخییر بدوی می‌شود باید دید در آنجا منجز می‌داند یا نه.

نظر مرحوم اصفهانی در دوران امر بین محذورین در وقایع متعدد طولی

مرحوم اصفهانی هم جزء کسانی است که قائلند به **تخییر استمراری**، عبارات ایشان در نهایه الدرایه برای ما روشن نیست، ایشان شبه برهانی آورده برای تخییر استمراری. فرموده است همیشه علم فقط طرف خودش را منجز می‌کند با قدرت بر امتثال طرف علم، علم اجمالی به هر چه تعلق گرفته همان را منجز می‌کند، با شرط قدرت بر امتثال، حال باید ببینیم در دوران امر بین محذورین در وقایع طولیه علم به چه چیزی تعلق گرفته است و آیا قدرت بر امتثال طرف علم داریم یا نداریم.

ایشان می‌فرماید روشن است که ما در دوران امر بین محذورین در وقایع متعدده تکالیف متعدده داریم، جمعه اول که می‌رسد یک تکلیف داریم نمی‌دانیم واجب است یا حرام است؟ دو تا که نداریم، باز واقعه دیگر هم که می‌رسد در آن هم یک تکلیف داریم، هر تکلیفی را در هر واقعه که بررسی می‌کنیم می‌بینیم علم اجمالی داریم در واقعه اولی این نماز جمعه در این هفته یا واجب است یا حرام است و این علم اجمالی را ما قدرت بر امتثالش را نداریم، چون نمی‌توانیم هم انجام دهیم و هم ترک کنیم، به مقتضای وجوب باید انجام دهیم، به مقتضای حرمت باید ترک کنیم، مکلف که در واقعه‌ی واحده نمی‌تواند هم انجام دهد و هم ترک کند، بنابراین وقتی نه موافقت قطعیه‌اش ممکن است نه مخالفت قطعیه‌اش ممکن است لامحاله عقل حکم به تخییر می‌کند، باز در واقعه ثانیه همین تکرار می‌شود، بنابراین هر علم اجمالی را به هر تکلیفی را باید در نظر بگیریم آیا قدرت بر امتثالش داریم یا نه؟ داشتیم منجز است نداشتیم منجز نیست و در ما نحن فیه در هر واقعه که می‌رسیم علم اجمالی را که با طرفش در نظر می‌گیریم چون قدرت بر امتثال نداریم تنجیزی برای ما نمی‌آورد.

ان قلت شما در همان هفته اول واقعه اولی را با واقعه ثانیه در نظر بگیرید؟ گوید نمی‌توانیم واقعه اولی را با واقعه ثانیه در نظر بگیریم، گوید اگر هم شما همه وقایع را با هم در نظر می‌گیرید و در مجموع گویید یک علمی به الزام داریم و این علم به الزام را می‌توانیم مخالفت قطعیه کنیم چون اگر در واقعه اولی بخوانیم و در واقعه ثانیه ترک کنیم علم به مخالفت این الزام پیدا می‌کنیم، گوید اینها امور انتزاعی هستند، آنکه منشا انتزاع است همان است که در هر واقعه یک علم داریم یک متعلَّق تکلیف دارید و آن قابل امتثال نیست اما اینکه واقعه اولی را با واقعه ثانیه ضمیمه می‌کنید و انجام یا ترک این دو واقعه را در نظر می‌گیرید و علم به مخالفت پیدا می‌کنید اینها امور انتزاعی هستند، ضمّ یک واقعه به واقعه ثانیه و مخالفت قطعیه درست کردن مفید نیست. خلاصه اینکه ما هر واقعه را باید در نظر بگیریم و در هر واقعه هم یک علم داریم و یک تکلیف داریم و این علم با آن تکلیف قابلیت امتثال ندارد در نتیجه تخییر است و تخییرش هم استمراری می‌شود و الحمدلله تعالی.

جلسه هشتادم دوشنبه 26 دی 1401

تبیین واضح‌تر کلام مرحوم اصفهانی این است که ایشان قائل است **تنجیز علم اجمالی وقتی است که به طرفی تعلق بگیرد که قابلیت امتثال داشته باشد؛** مثل اینکه علم اجمالی دارید یا این ظرف نجس است یا آن ظرف، متعلَّقش نجاست همین دو ظرف است، ما این را می‌توانیم امتثال کنیم به اینکه هر دو را ترک کنیم یا کسی علم اجمالی دارد یا نماز جمعه واجب است یا نماز ظهر واجب است می‌تواند احتیاط کند هر دو را بخواند تنجیزآور است، بنابراین همیشه علم طرفی را تنجیز می‌کند که قابلیت امتثال داشته باشد.

در ما نحن فیه هر واقعه را که نگاه می‌کنیم یک علم داریم و یک تکلیف داریم، علم داریم نماز جمعه یا واجب است یا حرام است، پس یک علم داریم بر این واقعه متعلقش هم وجوب و حرمت است، طرف این علم قابلیت امتثال ندارد ما که نمی‌توانیم هم بخوانیم و هم نخوانیم پس این واقعه را که در نظر می‌گیریم این طور است، هفته آینده که می‌آید دوباره همین‌طور است علم به چیزی تعلق گرفته است که قابلیت امتثال ندارد، پس به لحاظ وقایع متعدده علم‌های متعدد داریم تکلیف‌های متعدد داریم و در هر واقعه‌ای هم قابلیت امتثال ندارد، این واقع مطلب است.

بله همه این وقایع را که در نظر بگیریم می‌توانیم هم برای علوم مختلفه یک جامع درست کنیم و هم برای تکالیف متعدده جامع درست کنیم، ده هفته را اگر در نظر بگیرید این ده علم جامعش یک علم است متعلَّش هم که تکلیف باشد آن هم یک جامع دارد، منتهی چون حرمت و وجوب است جامعش اصل الزام و اصل تکلیف است، تکلیف و الزام یک جامعی است بین وجوب و حرمت. اگر این جامع‌ها را در نظر بگیریم در مجموع وقایع علم به الزام می‌شود و این علم به الزام قابلیت مخالفت قطعیه دارد، قابلیت امتثال دارد، چون در حقیقت شما باید کاری کنید که مخالفت این علم به الزام را نکنید یعنی از همان اول فقط جانب فعل را بگیرید و تا آخر بروید و با این کار علم به مخالفت پیدا نمی‌کنید یا فقط جانب حرمت را بگیرید و همه نماز جمعه‌ها را ترک کنید که باز هم در حقیقت علم به مخالفت پیدا نمی‌کنید پس قابلیت امتثال دارد.

لکن این علم به جامع موثر نیست چون امر انتزاعی است و امر انتزاعی با منشا انتزاعش متحد است، وقتی منشا انتزاعش هر واقعه است در هر واقعه که این قابلیت را امتثال ندارد آن امر انتزاعی هم که از این منشا انتزاع گرفته شده است در حقیقت قابلیت تاثیری ندارد.

گوید کسانی که قائل به تخییر بدوی شدند همین امر انتزاعی را گرفتند و باعث مغالطه شده است که بگویند شما حق تخییر استمراری ندارید و لکن باید همان منشا انتزاع را در نظر بگیریم چون منشا انتزاع هر واقعه مستقلی است و آن قابلیت امتثال ندارد بنابراین قائل به تخییر استمراری می‌شویم. عبارت ایشان در کتاب نهاية الدراية في شرح الكفاية ؛ ج‏4 ؛ ص219-220 به قرار ذیل می‌باشد:

«**و التحقيق: أن‏ العلم‏ لا ينجز إلا طرفه‏، مع‏ القدرة على‏ امتثال طرفه. و من البين أن هناك تكاليف متعددة في الوقائع المتعددة، فهناك علوم متعددة بتكاليف متعددة في الوقائع المتعددة، لا ينجز كل علم إلا ما هو طرفه في تلك الواقعة، و المفروض عدم قبول طرفه للتنجز، و لا توجب هذه العلوم المتعددة علما- إجماليا أو تفصيليا- بتكليف آخر يتمكن من ترك مخالفته القطعية.**

**نعم انتزاع طبيعي العلم من العلوم المتعددة، و طبيعي التكليف من التكاليف المتعددة، و نسبة المخالفة القطعية إلى ذلك التكليف الواحد المعلوم بعلم واحد، هو الموجب لهذه المغالطة. و من الواضح أن ضم المخالفة في واقعة إلى المخالفة في واقعة أخرى، و إن كان يوجب القطع بالمخالفة، لكنه قطع بمخالفة غير مؤثرة، لفرض عدم الأثر لكل مخالفة للتكليف المعلوم في كل واقعة.**

**و مما ذكرنا تبين أن التمكن من ترك المخالفة القطعية في واقعتين غير مفيد، لأنه ليس امتثالا للتكليف المعلوم الذي يترقب امتثاله. فان كل تكليف في كل واقعة يستدعي امتثال نفسه بحكم العقل لا امتثاله، أو امتثال تكليف آخر في واقعة أخرى. و لا يخفى عليك أن عدم الفرق بين المخالفة القطعية الدفعية و التدريجية صحيح اذا كان التدريجي طرف العلم، لا في مثل ما نحن فيه من كون كل واقعة أجنبية عن واقعة أخرى من حيث العلم و المعلوم فكذا من حيث الامتثال. فليس الاشكال فيما نحن فيه من حيث تدريجية المخالفة، كي يجاب: تارة: بأن التكليف بالمتأخر بنحو المعلق، أو بنحو المشروط بالشرط المتأخر، فهو فعلي حال تعلق العلم. و أخرى: بأن الواجب المشروط إذا علم بتحقق شرطه في ظرفه كفى في تنجزه في ظرفه»**[[1]](#footnote-1).

اشکال منتقی الاصول به مرحوم اصفهانی

در منتقی الاصول گفته چرا شما انتزاعی می‌گیرید؟ لازم نیست انتزاعی بگیرید، چرا هر واقعه‌ای را مجزا در نظر بگیریم؟ هر واقعه را در نظر بگیریم حق با شماست، علم اجمالی داریم به وجوب یا حرمت قابلیت امتثال ندارد و لکن این علم اجمالی در هر واقعه یک لازمه‌ای دارد از این لازمه دو علم اجمالی تولید می‌شود آن دو علم اجمالی حقیقی هستند نه انتزاعی و آن این است که شما یک علم اجمالی حقیقی دارید که نماز جمعه یا این هفته واجب است یا هفته آینده واجب است، یا این هفته حرام است یا هفته آینده حرام است این هم خودش یک علم اجمالی است.

ایشان دو علم اجمالی گفته است شما ممکن است سومی هم اضافه کنید به این صورت که یا این هفته نماز جمعه واجب است یا هفته آینده حرام است، این هم یک علم اجمالی است، چون اگر در واقع واجب باشد این واجب است آن هم واجب است، اگر در واقع حرام باشد این حرام است آن هم حرام است. پس در مجموع دو واقعه را که در نظر بگیریم می‌توانیم بگوییم یا این هفته واجب است یا هفته آینده حرام است بنابراین اینها علم‌های اجمالی حقیقی هستند انتزاعی نیستند.

و چون این سه علم اجمالی را در نظر بگیریم می‌گوییم یا این واجب است یا آن واجب است یا این حرام است یا آن حرام است یا این واجب است یا آن حرام است، ما می‌توانیم این علم‌های اجمالی را مخالفت قطعیه کنیم. وقتی یک هفته خواندیم و هفته دیگر نخواندیم در حقیقت این علم‌های اجمالی را مخالفت کردیم چون اگر علم اجمالی به وجوب را در نظر بگیریم آن را که ترک کردیم مخالفش هست، علم اجمالی به حرمت را در نظر بگیریم آنکه خواندیم با حرمت مخالف است، این هم که این هفته واجب است یا هفته آینده حرام است وقتی مختلفین باشند باز با این علم اجمالی مخالفت کردید.

نقد شیخنا الاستاذ به اشکال منتقی

در این سه علم اجمالی یک مشکلی وجود دارد، اینکه می‌گوییم یا این هفته واجب است یا آن هفته واجب است درست نیست. علم اجمالی این طور نیست چون فرض این است که همه وقایع یک حکم دارد اگر واجب است همه واجب است اگر حرام است همه حرام است یک علم اجمالی نداریم که یا این واجب است یا آن واجب است، بلکه یا این واجب است که اگر واجب باشد همه وقایع واجب است، اگر این هفته واجب است پس همه هفته‌ها واجب است، دیگر یا ندارد چون ملازمه دارد، یا این هفته حرام است که اگر حرام باشد همه‌ی هفته‌ها حرام است فرقی با هم ندارند پس در مجموع نباید هفته‌ها را جدا جدا حساب کنید باید بگویید همه هفته‌ها یا واجب است یا حرام است، کل هفته‌ها یک حکم دارد، چون شکی نداریم اگر این هفته واجب است آن هفته هم واجب است تردید اصلا معنا ندارد. پس مجموع وقایع را در نظر بگیریم می‌گوییم همه‌شان یک حکم دارند یا همه واجبند یا همه حرامند.

اما سومی که گفته شد یا این هفته واجب است یا هفته آخر حرام است، آن هم درست نیست یا معنا ندارد، گوید اگر این هفته واجب باشد که هفته‌های بعد هم واجب است یا اگر این هفته حرام است هفته‌های بعد هم حرام است، اصلا بین این دو واقعه «یا» معنا ندارد همه وقایع را با هم حساب می‌کنیم و می‌گوییم در مجموع این هفته‌ها یا همه واجب است یا همه حرام است.

منتهی شما نمی‌توانید این علم اجمالی را موافقت قطعیه کنید، نمی‌توانید همه را هم بخوانید هم نخوانید که موافقت قطعیه هر دو بشود اما مخالفت قطعیه‌اش ممکن است چون وقتی علم دارید همه هفته‌ها یا واجب است یا حرام است اگر هفته در میان بخوانید و ترک بکنید هم موافقت وجوب کردید و هم موافقت حرمت کردید به عبارت بهتر اگر یک هفته بخوانید و یک هفته نخوانید یک مخالفت قطعیه است که همراه با موافقت قطعیه است، کسی که یک هفته می‌خواند و یک هفته ترک می‌کند قطعا با علم اجمالی به وجوب موافقت کرده است و قطعا با دیگری مخالفت کرده است یعنی موافقت قطعیه همراه با مخالفت قطعیه است چون نمی‌داند یا واجب است یا حرام است، آنکه خوانده با واجب موافق است آنکه نخوانده با حرمت موافق است پس همیشه یک مخالفت قطعیه‌ای است که همراه با موافقت قطعیه دیگری است وقتی هفته در میان انجام دهد و ترک کند خصوصیتش این طور است که مخالفت قطعیه یک حکم را قطعا کرده است و موافقت قطعیه دیگر حکم را هم قطعا کرده است این یک راه.

راه دیگر این است که تخییر بدوی باشد، همان فعل را بگیریم و تا ابد برویم، این مخالفت قطعیه نیست ولی ممکن است موافقت قطعیه هم نباشد، ممکن است همین را که انتخاب کرده صددرصد مطابق با واقع باشد ممکن هم است صددرصد مخالف با واقع باشد و لکن از نظر اثباتی علم به مخالفت ندارد.

پس مکلف دو راه دارد: یا باید تخییر استمراری را انتخاب کند که همیشه علم دارد به موافقت یک تکلیف و مخالفت تکلیف، یا باید تخییر بدوی را انتخاب کند که یا صددرصد مطابق با واقع است یا صددرصد مخالف با واقع است ولی قطع به مخالفت ندارد ولی نمی‌داند موافقت کرده یا نکرده است. حال باید ببینیم عقل در اینجا کدام را ترجیح می‌دهد؟ آیا تخییر استمراری را انتخاب کند که مخالفت قطعیه و موافقت قطعیه دست به گیربانند یا اینکه تخییر بدوی را انتخاب بکند که خصیصه‌اش این است که قطع به مخالفت پیدا نمی‌کند ولی قطع به موافقت هم پیدا نمی‌کند. در اینجا آیا عقل گوید کاری را انتخاب کن که علم به مخالفت پیدا نکنی یا کاری را انتخاب کن که علم به موافقت و مخالفت دست به گریبانند؟

مرحوم آغا ضیاء عراقی قائل است هیچ کدام ترجیح ندارد، ایشان قائل است شما بین تخییر استمراری و بدوی هم مخیرید، ولی بعضی مثل مرحوم خوئی قائلند باید کاری کنی که علم به مخالفت مولا پیدا نکنی اما علم به موافقت پیشکشت، شما عبدی باید کاری کنی که علم به مخالفت پیدا نکنی اما علم به موافقت اثر ندارد.

نظر شیخنا الاستاذ

به نظر ما هم انسان باید کاری کند که علم به مخالفت پیدا نکند اما اینکه موافقتی که همراه با مخالفت باشد گیر دارد، به واقع ما چکار داریم؟ ما کاری کنیم که قطع به مخالفتی پیدا نکنیم چون در حقیقت قطع به موافقت خیلی اثر ندارد ما باید کاری کنیم که علم پیدا نکنیم که تکلیف مولا را زیر پا گذاشتیم و لو یک زیر پا گذاشتنی است که فی الجمله یکی‌اش را هم امتثال کردیم، عقل در اینجا به نظر می‌رسد که گوید چون مولا خیلی مهم است باید کاری کنیم که مخالفت تکلیف مولا نکنیم چون از آن طرف هم احتمال دارد همان را که تخییر بدوی انتخاب کردیم شاید مطابق با واقع باشد. پس اولا یک ترجیح دارد که علم به مخالفت نداریم این خودش یک مرجحی است، و ثانیا خدا را چه دیدید شاید هم در حقیقت همان واجب را که انتخاب کردیم در واقع هم همان مطابق با واقع باشد.

و ظهر مما ذکرنا که فرقی بین وقایع عرضیه و طولیه با این بیانی که کردیم نیست و الحمدلله تعالی.

جلسه هشتاد و یکم سه‌شنبه 27 دی 1401

نظر مرحوم آغا ضیاء الدین عراقی

مرحوم عراقی در جلد سوم نهایه الافکار صفحه 296 می‌فرمایند همه قائلند علم اجمالی نسبت به مخالفت قطعیه علت تامه است، اگر علم اجمالی داریم که یا این ظرف نجس است یا آن ظرف نجس است همه قائلند مخالفت قطعیه نباید بکنید یعنی هر دو را نباید بخورید اما نسبت به موافقت قطعیه به اینکه یکی را بخورید و یکی را ترک کنید اختلاف است، مرحوم عراقی قائل است این هم علت تامه است یعنی باید از هر دو اجتناب کنید و یکی را هم حق ندارید بخورید، در مقابل ایشان که چه بسا مشهور باشند از مرحوم شیخ و مرحوم نائینی و شاگردان نائینی و آخوند و مرحوم خوئی همه قائلند علم اجمالی نسبت به موافقت قطعیه مقتضی است بدین معنا که اگر در اطراف علم اجمالی اصلی جاری نشد تساقط کرد آن وقت می‌شود علت تامه به لحاظ وجوب موافقت قطعیه اما اگر به هر دلیلی در یک طرف اصل جاری شد دیگر نسبت به وجوب موافقت قطعیه علتش تام نمی‌شود، مثل خروج بعضی از اطراف از محل ابتلا، یکی از محل ابتلا خارج شد در آنجا اصل جاری نمی‌شود، در آنکه داخل در محل ابتلا است اصل جاری می‌شود در نتیجه وجوب موافقت از کار می‌افتد و یکی را می‌تواند بخورد.

در ما نحن فیه که دوران بین محذورین است در وقایع طولیه فرض این است که ما نمی‌توانیم موافقت قطعیه کنیم یعنی هم بخوانیم و هم نخوانیم امکان ندارد، تناقض است و لکن مخالفت قطعیه ممکن است یک هفته بخوانیم و یک هفته ترک کنیم، اگر واجب بوده آن هفته‌ای که ترک کردیم مخالفت شده است، اگر حرام باشد آن هفته‌ای که خواندیم مخالفت کردیم پس این می‌شود مخالفت قطعیه.

مرحوم عراقی گوید لقائل ان یقول که چون مخالفت قطعیه‌اش ممکن است بنابراین علم اجمالی نسبت به حرمت مخالفت قطعیه علت تامه است همه قائلند باید یک هفته در میان خواندن را ترک کند، چون این مخالفت قطعیه است و علم اجمالی نسبت به مخالفت قطعیه علت تامه است، نباید یک هفته در میان بخواند باید یا همه را ترک کند یا همه را انجام دهد تا از مخالفت قطعیه فرار کند نتیجه سر از تخییر بدوی در می‌آورد؟

بعد خودش جواب داده به اینکه مبنای ما این است که علم اجمالی نسبت به وجوب موافقت قطعیه هم علت تامه است، می‌فرماید در اینجا موافقت قطعیه ممکن نیست من که نمی‌توانم در هر واقعه هم بخوانم و هم نخوانم نمی‌توانم موافقت قطعیه کنم، گوید ما نحن فیه یک خصوصیتی دارد که همیشه موافقت قطعیه با مخالفت قطعیه ملازمه دارند، چون ملازمه دارند باید آن را رعایت کند، این طور ملازمه دارند که در هر واقعه در نظر می‌گیرید شمای خصم این نتیجه را گرفتید گفتید در همه وقایع یک کار را انتخاب کنم مثلا همه را بخوانم، گوید همه را بخواند این موافقت قطعیه وجوب است و لکن مخالفت قطعیه حرمت است، از آن طرف شما که طرفدار تخییر بدوی هستید گفتید همه را ترک کند، اگر همه را ترک کند این موافقت قطعیه حرمت است و لکن مخالفت قطعیه وجوب است، پس این موافقت قطعیه با مخالفت قطعیه همیشه ملازمه دارند.

ما هم که مبنایمان این است که علم اجمالی نسبت به وجوب موافقت قطعیه علت تامه است، در اینجا راهی را که شما انتخاب کردید که یک کار را انجام بدهد موافقت قطعیه وجوب است ولی مخالفت قطعیه حرمت است، چون چنین است راه شما ترجیح به راه ما ندارد طبق مبنای ما که علم اجمالی نسبت به وجوب موافقت قطعیه علت تامه است شما گفتید مخالفت قطعیه را ترک کن یک هفته در میان نخوان یک کار را انتخاب کن این کار شما همیشه یک موافقت قطعیه دارد و یک مخالفت قطعیه دارد، ما هم نظرمان این است که علم اجمالی همان طور که نسبت به حرمت مخالفت قطعیه علت تامه است نسبت به وجوب موافقت قطعیه هم علت تامه است، بنابراین شما گفتید یک هفته در میان نخوان تا از مخالفت قطعیه فرار کنید دوباره راه شما هم منجر به مخالفت قطعیه یکی از دو طرف می‌شود، وقتی چنین شد علم اجمالی طبق مبنای ما نسبت به حرمت مخالفت قطعیه علت تامه است نسبت به وجوب موافقت قطعیه هم علت تامه است ترجیحی در بین نیست وقتی ترجیحی در بین نیست شما بین هر دو راه مخیرید هم می‌توانید همه وقایع را به یک چوب برانید که راه شمای خصم ماست، هم می‌توانید یک هفته در میان بخوانید که در حقیقت نتیجه تخییر استمراری است، چون مبنای ما این است که علم اجمالی همان طور که نسبت به حرمت مخالفت قطعیه علت تامه است که نتیجه‌اش راه شما است که یک هفته در میان نخوانید از آن طرف علم اجمالی به لحاظ وجوب موافقت قطعیه هم علت تامه است بنابراین باید کاری کنید که موافقت قطعیه را هم لحاظ کنید.

اگر راه شما را رفتیم موافقت قطعیه یکی را کردیم ولی در کنارش مخالفت قطعیه دیگری را هم کردید بنابراین در اینجا هیچ ترجیحی راه شما بر راه ما ندارد، چون راه شما هم در حقیقت یک موافقت قطعیه‌ای در بین دارد و یک مخالفت قطعیه‌ای هم در بین دارد چون موافقت قطعیه در بین راه دارد و همزمان مخالفت قطعیه هم همراهش است بنابراین لقائل ان یقول این راه شما درست است که از مخالفت قطعیه یک روز در میانی فرار کردید ولی همزمان یک موافقت قطعیه هم دارد که مرجح ما است، بنابراین چون همیشه موافقت قطعیه ملازم است با مخالفت قطعیه تفکیک ندارد هیچ ترجیحی بین راه شما و راه ما نیست، به عبارت دیگر چون در ما نحن فیه یک ویژگی دارد که موافقت قطعیه با مخالفت قطعیه از هم جدا نمی‌شوند بنابراین هیچ ترجیحی بین رعایت حرمت مخالفت قطعیه با وجوب موافقت قطعیه وجود ندارد. چون مبنایشان در علم اجمالی این است که علت تامه است هم نسبت به حرمت مخالفت و هم نسبت به وجوب موافقت قطعیه و اینها هم که در اینجا از هم جدا نمی‌شوند وقتی جدا نمی‌شوند آزاد مطلق هستید هر کار خواستید بکنید خواستید همه هفته‌ها را بخوان و خواستید همه را ترک کن و خواستید یک هفته در میان بخوانی بخوان، چون نهایتش این است که یک هفته در میان خواند مخالفت قطعیه است شما گویید نسبت به این علم اجمالی علت تامه است گوید حرف ما این است که نسبت به وجوب موافقت قطعیه هم علت تامه است و چون در راه شما هم موافقت قطعیه و هم مخالفت قطعیه است و هیچ کدام هم بر دیگری ترجیح ندارد بنابراین لزومی ندارد این کار را بکنید آن کار دیگر را هم می‌توانید بکنید و الحمدلله تعالی.

پژوهش‌های مقرر

**(ثم ان ذلك كله) مع وحدة الواقعة المبتلى بها (و اما مع) تعددها فالحكم فيه أيضا التخيير عقلا كما في فرض وحدة الواقعة (نعم) انما الكلام في ان التخيير فيه بدوي فليس له ان يختار في الواقعة الثانية الا ما اختاره أولا (أو انه استمراري) فيجوز له ان يختار خلاف ما اختاره في الواقعة الأولى و ان لزوم منه الوقوع في المخالفة القطعية (و حيث) ان استمرار التخيير يلازم القطع بكل من الموافقة و المخالفة بخلافه على بدوية التخيير حيث لا يلزم منه احتمالهما (فقد يقال) بلزوم تقديم حرمة المخالفة القطعية على الموافقة القطعية بدعوى ان حكم العقل بمنجزية العلم الإجمالي بالنسبة إلى حرمة المخالفة القطعية التدريجية لما كان على نحو التنجيز و العلية و بالنسبة إلى وجوب الموافقة القطعية على نحو الاقتضاء القابل لمنع المانع عنه فلا جرم عند الدوران بين الإطاعتين يقدم جانب العلمية على الاقتضاء لصلاحيته للمانعية عن اقتضائه بالنسبة إلى الموافقة القطعية و نتيجته هو المنع عن استمرار التخيير الموجب للوقوع في المخالفة القطعية (أقول) و فيه ما لا يخفى فانه مضافا إلى ما هو التحقيق من كون العلم الإجمالي بالنسبة إلى الموافقة القطعية أيضا كالمخالفة علة تامة (ان البحث) في الاقتضاء و العلية للعلم بالنسبة إلى الموافقة و المخالفة القطعية: انما هو بالنسبة إلى الترخيصات الظاهرية الجارية بمناط عدم البيان بعد عدم قصور المعلوم بالإجمال في نفسه للتنجز من قبل العلم (حيث) ان هم القائل بالاقتضاء انما هو إثبات قابلية العلم الإجمالي للترخيص الشرعي على خلافه في جميع الأطراف أو بعضها (كما ان) هم القائل بالعلية إثبات عدم قابليته لذلك و انه كالعلم التفصيليّ في المثبتية للتكليف و المنجزية بنحو يمنع عن الترخيص على خلافه و لو في بعض الأطراف (لا بالنسبة) إلى الترخيص بمناط الاضطرار و كبرى لا يطاق «إذ لم يلتزم أحد بمنجزية العلم التفصيليّ في هذه المرحلة فضلا عن العلم الإجمالي و ذلك لا من جهة قصور في نفس العلم و الكاشف، بل من جهة القصور في المعلوم و المنكشف و عدم قابليته مع الاضطرار في مورده للبلوغ إلى مرتبة الفعلية فضلا عن التنجز حتى في مورد العلم التفصيليّ الّذي لا شبهة في عليته لوجوب الموافقة القطعية (و عليه) نقول ان عدم الجمع بين تحصيل الموافقة القطعية و بين الفرار عن المخالفة القطعية بعد ان كان بمناط الاضطرار من جهة ملازمة تحصيل الموافقة القطعية للوقوع في المخالفة القطعية بمقتضى الاضطرار و التكوين، و بالعكس حيث يلازم ترك المخالفة القطعية لعدم القدرة على تحصيل الموافقة القطعية (فلا جرم) يدور الأمر بمقتضى الاضطرار و التكوين بين رفع اليد اما عن حرمة المخالفة و اما عن وجوب الموافقة (و بعد) عدم الترجيح في هذا المقام لأحد الأمرين ينتهي الأمر إلى التخيير بينهما و نتيجته هو التخيير الاستمراري (هذا كله) فيما لو كان كل من الواجب و الحرام توصليا[[2]](#footnote-2).**

جلسه هشتاد و دوم چهارشنبه 28 دی 1401

نقد و بررسی نظر مرحوم عراقی

اگر دو مقدمه را در نظر بگیریم می‌توانیم در ما نحن فیه مرجح پیدا کنیم، به عبارت بهتر مرحوم عراقی طبق مسلک خودش که قائل است علم اجمالی همان طور که علت تامه است نسبت به مخالفت قطعیه کذلک علت تامه است نسبت به وجوب موافقت قطعیه مطلب درستی فرموده است و لکن اگر کسی این مبنا را قبول نکند و بگوید علم اجمالی نسبت به وجوب موافقت قطعیه مقتضی است نه علت تامه مطلب ایشان باطل است در نتیجه اشکال به ایشان مبنایی می‌شود، بنابراین حق این است که تفصیل بدهیم که طبق مبنای خودشان نظرشان درست است نتیجه سر از تخییر استمراری در می‌آورد ولی طبق مسلک اقتضا سر از تخییر بدوی در می‌آورد. آن دو مقدمه به قرار ذیل می‌باشد:

مقدمه اولی

بر اساس استقراء در شریعت به این نتیجه رسیدیم که شارع چه موردی که علم تفصیلی باشد و چه مورد علم اجمالی در بعضی موارد از وجوب موافقت قطعیه رفع ید کرده است. چند مورد را بیان می‌کنیم:

مورد اول قاعده تجاوز و فراغ

اگر کسی نماز خواند بعد از نماز شک کرد وضو داشته یا نه؟ وقتی وقت داخل شد علم تفصیلی به تکلیف دارد که باید نماز ظهر بخواند با طهارت هم باید باشد وضو شرط است اما اگر بعد از نماز شک کرد که آیا وضو داشته یا نداشته در اینجا شارع فرموده است لازم نیست این نماز را موافقت قطعیه کنید همین موافقت احتمالیه کافی است همین قدر که احتمال می‌دهید نماز با وضو خواندید نمازت صحیح است پس از وجوب موافقت قطعیه رفع ید کردید.

و هکذا در مورد قاعده فراغ اگر کسی حمد را خوانده وارد سوره توحید شده شک می‌کند که آیا حمد را درست خوانده یا نه؟ در اینجا می‌فرماید فامضه کما هو، علی رغم اینکه خواندن حمد به نحو صحیح واجب است ولی مع ذلک گوید از وقتش که تجاوز کردی بگو درست خواندم، از وجوب موافقت قطعیه رفع ید کرده است.

مورد دوم اطراف علم اجمالی

و هکذا در اطراف علم اجمالی طبق مسلک کسانی که گویند اگر یک ظرف از محل ابتلا خارج شود اصل در آنجا جاری نمی‌شود ولی در این ظرفی که در محل ابتلا است اصل بلا معارض جاری می‌شود، طبق مسلک اقتضا از وجوب موافقت قطعیه اجتناب از نجس رفع ید کرده است، شاید همین ظرفی که محل ابتلای شماست نجس باشد ولی مع ذلک گفته رفع ما لا یعلمون را جاری کن و نوش جان کن رفع ید کرده است.

مورد سوم انحلال علم اجمالی

و هکذا در موارد انحلال علم اجمالی که دو ظرف داریم علم اجمالی داریم یکی از اینها نجس است، ظرف سمت راست حالت سابقه‌اش نجاست است، در سابق این نجس بوده است ولی الان علم اجمالی داریم یا همین که حالت سابقه‌اش نجاست است نجس است یا دیگری که حالت سابقه‌‌اش یا طهارت است یا نمی‌دانیم چه چیزی است. در اینجا گفته استصحاب نجاست جاری می‌شود و این علم اجمالی منحل می‌شود، همان ظرفی که حالت سابقه نجاست دارد که اصطلاحا گویند اصل مثبت تکلیف دارد تکلیف‌آور است استحصاب نجاست را در این ظرف الف جاری می‌کنیم که حالت سابقه‌اش نجاست است می‌گوییم این نجس است و طرف دیگر را بر می‌داریم می‌خوریم، علم اجمالی منحل می‌شود چون الان نمی‌توانید بگویید یا این نجس است یا آن، هذا نجسٌ بالتعبد بالاستصحاب و ذاک مشکوکٌ رفع ما لا یعلمون، شما علم اجمالی داشتید با قطع نظر از این استصحاب حتی با این استصحاب که تکوینا علم اجمالی داشتید یا این نجس شده یا آن، استصحاب گوید این که حالت سابقه نجاست دارد پس الان به حکم استصحاب باید از این اجتناب کنید، دیگری را شک بدوی دارید رفع ما لا یعلمون و بردار بخور، اصطلاحا گویند این استصحابِ مثبت تکلیف در یک طرف علم اجمالی را منحل می‌کند، بعد از آنکه گفتیم هذا نجسٌ بالاستصحاب و ذاک مشکوک النجاسه و الطهاره رفع ما لا یعلمون، بنابراین وجوب موافقت اصلا نمی‌خواهد همین یکی را که با استصحاب اجتناب می‌کنید کافی است.

اگر کسی اشکال کرد که استصحاب موجب انحلال نمی‌شود می‌توان مثال را عوض کرد به اینکه اماره آمد و علم اجمالی داریم یا این نجس است یا آن، بینه گفت سمت راستی نجس است همه اینجا قبول دارند موجب انحلال است چون اماره دلالت التزامی دارد در مورد اماره جعل بدل کرده است گفته طرفی که اماره قائم شده را اجتناب کن اگر در واقع آن طرف نجس شده باشد این را که اجتناب می‌کنید بدل از آن قرار دادم.

قاعده کلی مستفاد از استقراء: رفع ید شارع از وجوب موافقت قطعیه

خلاصه اینکه در شریعت به این نتیجه رسیدیم که در موارد علم تفصیلی شارع مقدس در مواردی از وجوب موافقت رفع ید کرده است تا چه برسد به علم اجمالی‌اش که آنجا هم از بعضی موارد رفع ید کرده است، پس به این نتیجه رسیدیم که وجوب موافقت قطعیه در نظر شارع خیلی مهم نیست و قابل رفع ید است اما نسبت به مخالفت قطعیه هیچ وقت رفع ید نکرده است لذا حق ندارید مخالفت قطعیه کنید.

مقدمه ثانیه

در واقعه اولی مثل دفن کافر که علم اجمالی داشتیم که یا واجب است یا حرام است عقل می‌گفت از باب لاحرجیت عقلیه مخیرید چون نه می‌توانیم موافقت قطعیه کنیم و نه مخالفت قطعیه، یا فاعلیم یا تارک، از باب لاحرجیت عقلیه و چون ترجیحی فعل بر ترک ندارد مخیرید، در ما نحن فیه که وقایع طولیه است باید ببینیم که آیا عقل هم واقعا همان تخییر را دارد یا ندارد؟ به عبارت بهتر آیا در اینجا آنطور که مرحوم عراقی گفته عقل واقعا ما را مخیر می‌بیند در تخییر بدوی و تخییر استمراری یا نه؟ به عبارت بهتر در دفن کافر مخالفت قطعیه برای ما امکان نداشت کما اینکه موافقت قطعیه هم امکان ندارد، اما در ما نحن فیه که وقایع طولیه است موافقت قطعیه‌ی تمام عیار ممکن نیست اما مخالفت قطعیه ممکن است به اینکه یک هفته بخواند و یک هفته ترک کند. بنابراین در اینجا مخالفت قطعیه ممکن است بخلاف واقعه اولی که مثالش دفن کافر بود در آنجا مخالفت قطعیه‌اش ممکن نبود.

نتیجه حاصل از ضمیمه مقدمه اولی به ثانیه: تخییر بدوی

مقدمه اولی این بود که به این نتیجه رسیدیم که شارع مقدس از وجوب موافقت قطعیه فی الجمله رفع ید کرده است اما از مخالفت قطعیه هیچ گاه دست بر نداشته است.

مقدمه ثانیه این بود که حکم عقل به تخییر بین فعل و ترک از باب تساوی فعل و ترک است، از باب اینکه ترجیحی در کار نیست، اما در دوران امر بین محذورین در وقایع طولیه مثل نماز جمعه مخالفت قطعیه‌اش ممکن است، یک هفته بخوانید یک هفته ترک کنید قطع پیدا می‌کنید تکلیف را ترک کردید یک خلاف واقعی را مرتکب شدید.

این دو مقدمه را که به هم ضمیمه کنید نتیجه این می‌شود که شارع هیچ گاه از حرمت مخالفت قطعیه رفع ید نکرده است اما موافقت قطعیه را فی الجمله رفع ید کرده است پس حرمت مخالفت قطعیه طبق مسلک اقتضا ترجیح دارد بر وجوب موافقت قطعیه وقتی ترجیح داشت باید کاری کنیم که منجر به مخالفت قطعیه نشود حالا می‌خواهد موافقت قطعیه بشود یا نشود. نتیجه اینکه ضم این دو مقدمه به هم گوید باید قائل به تخییر بدوی بشویم، چون تخییر استمراری منجر به مخالفت قطعیه می‌شود که شارع راضی نیست اما موافقت قطعیه تحصیل نشود شارع رفع ید کرده است. بنابراین اگر بیایید یک طرف را بگیرید مثلا جانب فعل را تا ابد انتخاب کنید علم به مخالفت قطعیه پیدا نمی‌کنید که این برای شارع مهم است طبق مقدمه اولی ولی تحصیل موافقت هم نکردید که می‌گوییم این برای شارع مهم نیست، عقل در اینجا این طور قضاوت می‌کند که باید کاری را انتخاب کنید که از نظر شارع مهم است و اهمیت در نظر شارع به این است که منجر به مخالفت قطعیه نشود اما تحصیل موافقت قطعیه چندان اهمیتی از دیدگاه شارع ندارد پس مرحوم عراقی طبق مسلک خودشان درست فرمودند ولی اگر کسی قائل به مسلک اقتضا قائل شد کما اینکه بسیاری از اصولیین قائلند حق دارند که قائل به تخییر بدوی شوند.

اختلاف مبنا در تعلق علم اجمالی

در جای خودش در علم اجمالی بحث شده که که علم اجمالی به چه چیزی تعلق می‌گیرد منشا علیت چه چیزی است منشا اقتضا چه چیزی است ما می‌خواهیم بگوییم الان نمی‌توانیم با این مطالبی که ذکر شد نظر مرحوم عراقی را رد کنیم ما علی المبنا بحث می‌کنیم کسانی که قائل هستند علم اجمالی نسبت به وجوب موافقت قطعیه مقتضی است آنها گویند به این نتیجه رسیدیم که وجوب موافقت قطعیه اهمیتی ندارد مرحوم عراقی گوید اهمیت دارد ما به او نمی‌توانیم اشکال کنیم چون او وجوب موافقت قطعیه را علت تامه می‌داند. مرحوم شهید صدر در بحوث جلد ششم که بحث استصحاب است مفصل مسالک را در این بحث آورده و بین مختلفین هم صلح برقرار کرده است.

خلاصه اینکه در اینجا بر اساس مسلک اقتضا می‌توانیم در وقایع طولیه برای حرمت مخالفت قطعیه مرجح پیدا کنیم مرحوم عراقی طبق مسلک خودش درست فرموده است طرفداران مسلک اقتضا هم درست فرمودند لذا اینها قائل به تخییر بدوی شدند برای فرار از حرمت مخالفت قطعیه ولی چون مرحوم عراقی قائل است برای من وجوب موافقت قطعیه هم در عرض حرمت مخالفت قطعیه مهم است هیچ ترجیحی نمی‌بیند.

فرق مرحوم نائینی و مرحوم اصفهانی در پرداختن به مباحث اصولی

یک کتاب به مبانی می‌پردازد یک کتاب به براهین می‌پردازد، آیت الله وحید حفظه الله از قول مرحوم آیت الله میلانی رحمت الله علیه نقل می‌کرد که ما درس مرحوم نائینی می‌رفتیم او ابوالمبانی بود، درس آقای اصفهانی می‌رفتیم او ابوالبراهین بود. یک کتاب جمع نمی‌شود چون مسالک مختلف است. باید کتب درس خارج بزرگان را مطالعه کنید منتهی در هر مبحثی و الحمدلله تعالی.

1. اصفهانى، محمد حسين، نهاية الدراية في شرح الكفاية - بيروت، چاپ: دوم، 1429 ق. [↑](#footnote-ref-1)
2. عراقى، ضياءالدين، نهاية الأفكار - قم، چاپ: سوم، 1417 ق. ج‏3 ؛ ص295-286. [↑](#footnote-ref-2)